

# جامعه‌شناسی جوان ایران

مهندس ابوالفضل عسگری



## ۱- ورود به مطلب

واقعیتی غیرقابل انکار است: کشور ما در برهه‌های مختلف مورد هجوم اقوام و قبایل متعدد، با فرهنگ‌ها و ساختارهای گوناگون حکومتی قرار گرفته است. نمی‌توان چشم بر انهدام آثار فرهنگی‌یی که در پس هر هجوم بروز کرده است، بست.

تاریخ کشور ما دارای «حلقه‌های مفقوده»ی بسیاری است، به‌گونه‌یی که می‌توان به‌راحتی از «هزاره‌های گمشده» سخن گفت. آری، هنوز لزوم جست‌وجو و کنکاش و کاوش برای یافتن آن بخش از تاریخ کشورمان که مستندات و مدارک مربوطه‌شان از میان رفته است، خودنمایی می‌کند.

## ۲- ما و جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی در کشور ما رشته‌ی نسبتاً جوانی‌ست. اگر ایران ما فلاسفه، متکلمین و اطباء حاذقی در گذشته را دارا بوده، لیکن کم‌تر از وجود شارحین، مورّخین و اندیشه‌وران تحلیل‌گر اجتماعی سود برده است. شاید وضعیت علم اقتصاد نیز در میهن ما چنین باشد. به مقتضای جوان بودن این رشته، بدیهی و طبیعی‌ست که جای پژوهش‌های جامعه‌شناختی باز و عرصه برای اندیشمندان این پهنه گسترده است.

از آن هنگام که جامعه‌شناسی در دامان فلسفه متولد شده و رشد کرد، اکنون مدت زمان زیادی می‌گذرد. فلاسفه، بویژه فلاسفه‌ی یونان باستان، نخستین آرا را در باب اجتماع، نحوه‌ی اداره‌ی آن و الزامات یک جامعه‌ی ایده‌آل ارائه کردند. **جمهور** افلاطون یکی از اسناد بسیار ارزشمند در این زمینه است.

تکوین علم‌الاجتماع در عرصه‌ی جهانی با «دگردیسی» نظریات و آرای فلسفی و هم‌پیوندی بیش‌تر این آرا با دانش روز، پس از انقلاب صنعتی، هم‌پاست.

علوم سیاسی پس از عصر روشنگری، با توجه به نیاز اروپای در حال تحول، بسط و گسترش یافت. علوم سیاسی که زمانی صرفاً محل اظهارنظر فلاسفه بود، رفته‌رفته هم‌چون دانشی مستقل خودنمایی می‌کرد. دیگر، فلاسفه، بویژه پس از دوران رنسانس به طرح صرف اندیشه‌هایی انتزاعی برای توصیف جهان نمی‌پرداختند. دستگاه‌ها و نظام‌های فلسفی، بیش از پیش به «حیات جمعی» بشر توجه می‌کردند. انقلاب کبیر فرانسه تأثیر قاطعی در عطف توجه فلاسفه به اجتماع بشری گذارد. پیش‌زمینه‌های فکری انقلاب مزبور که خاستگاه آرای فلسفی اندیشه‌ورانی چون منتسکیو، ولتر، روسو، دیدرو و... بود، به‌درستی به «چه‌گونه‌بودن» و «چه‌گونه‌شدن» بشر در بستر اجتماع رو می‌کرد.

رویکرد به «حیات جمعی» و طرح جدی «اتوپیا» - مدینه‌ی فاضله - پس از گذشت دورانی بعید از عصر طرح اندیشه‌های افلاطون، تأثیری به‌سزا در طرح اندیشه‌ی مذکور در آرای فلاسفه‌ی پس از دوران روشنگری داشت. رویکردی که بیش از پیش عمل‌گرایانه و پراگماتیک می‌نمود.

رشد نیروهای مولده، تکامل ابزار تولید و نهایتاً تکوین و تکامل تدریجی دنیای سرمایه‌داری، به‌طور طبیعی اندیشه‌های خاص جامعه‌شناسانه‌ی خویش را به همراه داشت.

طرح فلسفه‌ی هگل و پس از وی هگلین‌های جوان و آنگاه کارل مارکس، به‌عنوان نقطه‌ی عطفی بر اندیشه‌های جامعه‌شناسی ماقبل آنان، اثر گذاشت. بررسی‌های اجتماعی - اقتصادی مارکس و تلاش وی و همراه و هم‌اندیش او فریدریش انگلس، برای نشان دادن «تکامل قانونمند» در عرصه‌ی طبیعت و اجتماع، منجر به پیدایش ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی گردید.

اندیشه‌ی وجود فرماسیون (صورت‌بندی)‌های اقتصادی - اجتماعی معین که به‌طور متوالی و زنجیروار در جوامع گوناگون، با مشترکات مشخص و ویژگی‌های خاص، ظاهر گشته و از میان رفته‌اند، بعدها توسط دیگر تئوریسین‌های مارکسیست بسط و گسترش یافت.

توسعه‌ی اندیشه‌ی گذار جوامع از مراحل کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیته، سرمایه‌داری و نهایتاً پیدایی جامعه‌ی ایده‌آل و فارغ از طبقات ستمگر و ستمکش، با عنوان جامعه‌ی سوسیالیستی یا جامعه‌ی کمونیستی، بویژه در کشورهایی چون میهن ما، اثرات عمیقی بر جای نهاد. شاید اعتقاد به جهت‌دار بودن تکامل اجتماعی و تاریخی و باور به بروز و حضور جامعه‌ی فارغ از ستم طبقاتی در کشورهای که قانونمندی و ساز و کار استبدادی و غیردموکراتیک بر آن‌ها حاکم است، پیش از صحت آن عقاید معلول ترویج نوعی نگاه عدالت‌خواهانه و مساوات‌جویانه در اندیشه‌های فوق باشد.

در هر حال، جامعه‌شناسی، پس از مارکس، تأثیرات بزرگی از نظریات اقتصادی - اجتماعی او گرفت، به‌گونه‌یی که هنوز تئوری‌های نوین بدون نگاه بدان نظریات، مورد طرح و مذاقه قرار نمی‌گیرند.

بسیاری از اندیشه‌ورزان و مبارزان راه استقلال و آزادی میهن ما، صرف‌نظر از تباین ایدئولوژیک با یک‌دیگر، با پذیرش «اصول» ماتریالیسم تاریخی مارکس به طرح نظریات خود برای ترسیم اهداف استراتژیک خویش در مبارزه بر ضد استبداد و اختناق رژیم پیشین پرداختند. کسانی چون دکتر علی شریعتی به کارکرد قانون مدنی مذکور در فوق باور داشتند.

اگرچه مارکس نوعی صورت‌بندی اقتصادی - اجتماعی را تحت عنوان «شیوه‌ی تولید آسیایی» با ویژگی‌های خاص که در جوامع عقب‌مانده از حیث رشد نیروهای مولده و تکامل ابزار تولید عمل می‌کرد را علاوه بر فرماسیون‌های کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیته و سرمایه‌داری تعریف کرده بود، لیکن هیچ‌گاه نسخه‌ی مطلق و از پیش تعیین‌شده‌ی را برای توصیف و تبیین رشد و تکامل جوامع مذکور توصیه نکرد. بسیاری از مورخین حتا نامور کشورمان، با باور به این‌که تکامل اجتماعی میهن ما پیرو مراحل چندگانه‌ی برشمرده‌ی پیشین است و ایران ما از ادوار تاریخی ذکرشده گذر نموده، به تبیین نقطه‌نظرات تاریخی و تدوین تواریخ مشخصی برای کشورمان همت گماشتند. طبیعی‌ست که عمده‌ی تلاش‌ها بر انتخاب «گزیده‌هایی» از واقعیات و رخدادهای کشور ما، بر این محور استوار گردید که تئوری ماتریالیسم تاریخی را در عرصه‌ی حیات اجتماعی ایران به تصویر کشیده و یا اثبات کند. این باور و اعتقاد به توالی ظهور، تکامل و افول فرماسیون‌های اقتصادی -

اجتماعی، در ارزیابی سازمان‌های سیاسی از انقلاب شکوهمند مردم ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز تأثیری قاطع گذارد. فی‌الواقع غالب احزاب، گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی‌یی که با دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه‌ی مارکس آشنا شده بودند، بدون توجه به ترکیب و آرایش طبقاتی جامعه‌ی ایران پیش از انقلاب و بدون داشتن تحلیلی جامعه‌شناسانه از حرکت‌های سیاسی - اجتماعی، هنگامی که با وقوع انقلاب و پیروزی قاطع آن بر رژیم پیشین برخورد کردند، به ارائه‌ی دیدگاه‌هایی نامنتطب با واقعیت پرداختند. دیدگاه‌ها و مواضعی که پس از چندی آنان را یا به راست یا به چپ افراطی منحرف ساخت و دست آنان را در بهره‌گیری از فضای سیاسی و اجتماعی کشور در خلال سال‌های ۵۷ - ۶۲ به شدت بست.

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، ارزیابی جامعه‌شناختی جامعه‌ی ایران و تحلیل‌های درست و منطبق با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌تواند «راهنمای عمل» گروه‌های سیاسی و اجتماعی و نهادهای مدنی موجود در کشور باشد.

برای دستیابی به چنین ارزیابی‌هایی، آگاهی از پیشینه‌ی رشد و تکامل این جامعه ضروری‌ست.

اگر پژوهش‌های انجام‌شده منجر به ایجاد دیدگاهی در زمینه‌ی رشد و نمو جامعه‌ی ما شده باشد که فی‌ها، در غیر این صورت هنوز

عرصه بر چنین تحقیقاتی باز است و لازم است اندیشه‌وران و جامعه‌شناسان یافتن دلایل و شواهد حیات اجتماعی در ایران را در برهه‌های گوناگون، پیشه‌ی خود سازند و از انطباق نظریات جامعه‌شناختی بدون در نظر داشتن شرایط عینی و ذهنی جامعه، بدون در نظر گرفتن «گرایش غالب» در رشد و توسعه‌ی کشور بپرهیزند.

### ۳- ادبیات: منبعی عظیم برای

#### غور و واریسی جامعه‌شناسانه

بنابر آنچه که در پیش آمد، ضروری‌ست که برای یافتن دلایل و شواهدی از چگونگی «حیات جامعه» در ادوار مختلف تاریخی، پژوهش‌های مشخص و معینی صورت پذیرد. یکی از منابعی که در همه‌ی اعصار بازتاب و انعکاس روحیات مردم و حیات جمعی کشور ما بوده است، ادبیات است.

درست است که حیات ادبی ملت ما در طول تاریخ به واسطه‌ی هجوم دول، ملل و اقوام مختلف دست‌خوش انقطاع شده و «حلقه‌های مفقوده» در آن، بویژه در خصوص حیات ادبی میهن‌مان پیش از اسلام، کم نیست، لیکن پژوهنده‌ی شکیب

و پُرحوصله خواهد توانست از همین میراث گران‌باری که به ما رسیده است، با استخراج شواهدی متعدد، مکرر و مؤید یک‌دیگر، «مختصات» معینی را برای هر دوره از حیات جمعی ملت ایران ترسیم کند. این مختصات می‌تواند کار پایه (Plat Form) ای برای طرح نظرات جامعه‌شناختی باشد. فی‌المثل، **شاهنامه**، اثر سترگ و عظیم ابوالقاسم فردوسی را می‌توان از این دیدگاه مورد بررسی و غور قرار داد. این اثر به‌عنوان شاخص و مبین بخشی از حیات اجتماعی کشور ما پیش از اسلام می‌تواند مد نظر باشد.

بنابراین توصیه‌ی ما به پژوهندگان علم‌الاجتماع، با هرگونه اعتقاد ایدئولوژیک و سیاسی این است که تلاش کنند با تحقیق در این عرصه، راه را برای آیندگان گشوده و تحلیل‌ها و تفاسیر نزدیک به واقعیتی از حیات اجتماعی این کشور در گذشته و حال ارائه نمایند.

### ۴ - نتیجه

دانش جوان جامعه‌شناسی، به سیاق نوین آن، هنگامی می‌تواند منشأ اثر باشد که به چنین داده‌هایی از رشد و تکامل کشورمان دست یابد. پژوهش‌هایی از این دست، نیاز به سامانی ویژه و مشارکت همه‌ی افراد، گروه‌ها و نهادهای مدنی ذریبط - اعم از دولتی یا خصوصی - دارد. در این راه، زمان راه، حتا یک ساعت را نیز نمی‌بایست از دست داد. ■

